



Criminalization from the Perspective of the Jurisprudence of the Systems Ardavan Arzhang¹

Received: 22/08/2020

Accepted: 25/01/2021

Abstract

Criminalization, one of the important institutions of the penal system, like other jurisprudential and legal institutions, requires a strategic approach and transformation due to the complexity of human relations. The jurisprudence of systems is the systematic view of the jurisprudence system in thought and action to provide goals at the level of macro system structures and at the level of systems (social systems). The main question is what kind of change does the attitude based on the jurisprudence of systems create in this criminalization system? The legitimate claim of the Shari'a that it is comprehensive, universal, and temporal requires that there be no defects, theoretical conflicts, or practical implications in the judicial and penal system. With this assumption and by relying on the method of jurisprudential-innovative theorizing – Shahid Sadr - the subject, elements, effects, conditions of crime, and punishment of the perpetrator, has been redefined based on the jurisprudence of the system to reduce the theoretical and practical challenges of the penal system. The basis of this idea is that each crime, according to its necessity and belonging, has two personal and systematic directions and aspects, and with a micro and macro scope. Acceptance of these aspects has important effects on the responsibility of the criminal (manager and deputy), his punishment, and other cases. The claim of this theory is considered in some of the crimes (subject to hadd, qisas, diyat, ta'zirat) and the punishments of the existing conventional jurisprudence, and in another part, it needs to be commented with this new approach.

Keywords

Criminalization, jurisprudence of the system, jurisprudential theory, jurisprudential punishment, pillars of crime.

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Meybod University, Yazd, Iran. Arzhang1345@gmail.com

*Arzhang, A. (2021). Criminalization from the perspective of jurisprudence of systems. Journal of *Fiqh*, 27(104), pp. 142-170. Doi: 10.22081/jf.2021.58653.2116

جرمانگاری از منظر فقه نظامات

اردوان ارژنگ^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱

چکیده

جرمانگاری، از نهادهای مهم نظام جزایی، همچون دیگر نهادهای فقهی و حقوقی، به اقتضای پیچیدگی روابط انسانی نیازمند نگرش راهبردی و تحول است. فقه نظامات، نگاه نظام‌مند دستگاه فقاقت در نظر و عمل برای تأمین مقاصد در سطح ساختارهای نظام کلان و در سطح نظامات (نظامات اجتماعی) است. پرسش اصلی این است که نگرش مبتنی بر فقه نظامات چه تحولی در این نظام جرم‌انگاری ایجاد می‌نماید؟ ادعای مدلل و موجه شریعت مبنی بر جامعیت، جهان‌شمولی و زمان‌شمولی ایجاب می‌کند که نقص، تعارض‌های نظری و بن‌بست‌های عملی در نظام قضایی و جزایی نباشد. با این فرض و با تمسک به روش نظریه‌پردازی فقهی - ابداعی شهید صدر - موضوع، ارکان، آثار، شرایط جرم، و مجازات مرتکب، بر اساس فقه نظامات بازتعریف شده است تا در سایه آن از چالش‌های نظری و عملی نظام جزایی کاسته شود. جان‌مایه این انگاره آن است که هر جرم بنا به اقتضا و متعلق آن دارای دو جهت و سویه شخصی و نظام‌وار، و با گستردگی خرد و کلان بوده است. پذیرش این جهات دارای آثار مهمی در مسئولیت مجرم (مباشر و معاون)، مجازات وی و موارد دیگر دارد. مدعای این نظریه در بخشی از جرائم (مستوجب حد، قصاص، دیات، تعزیرات) و مجازات‌های فقه مرسوم موجود، لحاظ شده و در بخشی دیگر نیازمند اعمال نظر با این رهیافت جدید است.

کلیدواژه‌ها

جرمانگاری، فقه نظامات، نظریه فقهی، مجازات فقهی، ارکان جرم.

Arzhang1345@gmail.com

۱. دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه میبد، یزد، ایران.

* ارژنگ، اردوان. (۱۳۹۹). جرم‌انگاری از منظر فقه نظامات. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۷(۱۰۴)،

Doi: 10.22081/jf.2021.58653.2116

صص ۱۴۲-۱۷۰.

مقدمه

جرم، هنجارشکنی و مجازات، عناصری هستند که در جوامع مختلف، با ابتدا بر نظام فکری و ارزش‌های آن جامعه تعیین می‌شوند. در جامعه دینی-اسلامی، هنجارها و ناهنجاری‌ها و نیز امکان تعریف جرم بر اساس آن، و امکان مجازات بر ترک هنجار یا به دلیل انجام امر ناهنجار، از بخش قابل توجهی از منابع فقهی قابل استنباط و استخراج است. بخش دیگری که از سوی حاکم اسلامی به مثابه قانونگذار وضع می‌شود، با ملاک‌هایی صورت می‌گیرد که منوط به کشف قصد و نظر شارع بوده و لازمه مشروعیت نظام جرم و مجازات است. پرسش مقدماتی این است که در نگاه فقها و اندیشمندان اسلامی، تاکنون جرم‌انگاشتن افعال و ترک افعال در چه مسیری پیش رفته و آیا در همه شئون پاسخگوی نیاز حکومت و جامعه است؟ پرسش اصلی این است که نگرش مبتنی بر فقه نظامات، می‌تواند چه تحولی در این نظام جرم‌انگاری ایجاد نماید؟ مدعا این است که هر جرمی که ظرفیت مرتبه‌پذیری را دارد، واجد دو حیث است؛ یکی جهت شخصی (فعل یا ترک فعل) و دیگری جنبه نظاماتی. این فرض مبتنی بر لزوم تعریف موضوع در فقه نظامات است که کلان و اساسی بودن از ویژگی‌های آن است. درباره ارکان جرم و نیز مرتکبان (ناقضان تکلیف مبتنی بر نظام‌های خرد و کلان) نیز همین دوسویگی وجود دارد. فهم مسئله این جستار در گرو تبیین کلیات فقه نظامات و نظریه فقهی است. آنگاه نگاهی گذرا به نگرش مرسوم فقهی درباره مقوله جرم و مجازات خواهیم داشت. گام بعدی بیان نگرش فقه نظامات و آثار آن در این حوزه است. امید است به این انگاره به چشم ابتداع (بدعت‌گذاری) نگاه نشود؛ چرا که بر پایه اتباع (تبعیت از فقیهان) اما در قالبی دیگر (غیر مرسوم) بنا نهاده شده است.

۱. کلیات فقه نظامات مبتنی بر نظریه فقهی

۱-۱. جایگاه فقه نظامات

نگرش مبتنی بر نظریه فقهی در مقوله جرم‌انگاری می‌تواند سیاست جنایی را متحول





نماید. این فقه در نگرش کلان و راهبردی به قضایای بنیادی، ظرفیت‌های بیشتر و مهم‌تری از شریعت را هویدا نموده و راه نظام‌مندتری را ارائه می‌دهد. گویا شهید صدر مبدع این اندیشه بوده است (غفوری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳۵؛ بری، ۱۴۲۱ق، ص ۹۱). در این نگرش، فقیه برای دستیابی به دیدگاه کلی و جامع اسلام، به جای استنباط حکم از ادله، از راه احکام مختلف (ناشی از ادله) به ریشه‌های نظام و چهارچوب فکری شریعت رسیده و به تأسیس نظریه دست می‌زند. در این مسیر برای هماهنگی نظریه کلان و حکم، فقیه مجاز و گاه ملزم است از فتاوای دیگران، هرچند ناهم‌سو، برای تدوین نظریه راهبردی فقهی خود بهره ببرد؛ چراکه گاهی برای کشف زیرساخت‌های فکری اسلام، به‌منظور انسجام‌بخشی به روبنای تفصیل فقهی، راهی جز این نیست (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۶۰). نظریه فقهی، از مقدمات تأسیس نظام‌سازی فقهی است. فقه نظامات مستند به اسلام، ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و جزایی یک مکتب را همچون پازلی هماهنگ، جهت نیل به اهداف شریعت در عالی‌ترین مرتبه سوق می‌دهد (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۲) و از همین رو است که احکام جزئی و خُرد در جهت‌گیری نظری و کاربست‌ها، مانع اهداف کلان مکتب نخواهد بود.

۱-۲. ممیزات فقه نظامات

موضوع احکام در فقه نظامات کلی بوده و شمول آن به اجزاء مشهود است؛ مثلاً حکم مسئولیت انجام وظیفه‌ای خاص در میدان جنگ نسبت به موضوع کلی تر حفظ امنیت و مرز از تعدی دشمن، موضوعی جزئی تلقی می‌شود. همچنین فقه نظام‌ساز به لحاظ تطبیق موضوع بر امور خارجی، مجموعه‌ای ناگسسته و به‌هم‌پیوسته از بسترها و مجاری افراد موضوعی جزئی است؛ برای مثال نماز موضوعی جزئی است و پیروزی در نبرد علیه ظالمان و متجاوزان، موضوعی نظام‌مند است. افزون بر این در فقه نظامات افراد برای امتثال و تحقق راهبردی کلان (به‌مثابه تکلیف) باید افعالی متناسب (نه لزوماً مشابه) با یکدیگر انجام دهند؛ مثلاً لزوم ایجاد امنیت در جامعه که برای تحقق آن، حاکم، ضابط، حارس، قاضی و... در آن نقشی متناسب، مرتبط، ولی غیرمشابه ایفا می‌کنند.

افزودنی است که حکم در فقه نظام‌ساز، تقسیم‌بندی عینی و کفایی را به خود نمی‌پذیرد؛ گویی تمامی افراد برای امثال یک امر واحد به مثابه یک تکلیف (و تحقق یک هدف) مأمور شده‌اند. تمایز دیگر اینکه روش استنباط مبتنی بر نظریه فقهی، طبق آنچه گذشت، متفاوت از روش تفقه مرسوم است (نک: میرباقری و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۷۶). گفتنی است فقیه در استنباطات فقهی بر اساس روش فوق‌الذکر، چهار مرحله - که البته هر مرحله در درون خود گام‌های متعددی دارد- را می‌پیماید. در ابتدا فرضیه‌ای را پیش رو نهاده، سپس به گردآوری احکام مرتبط و هم‌سو -و حتی ناهم‌سو- با آن پرداخته، آن‌گاه به تحلیل و ترکیب اقدام کرده و سرانجام به استخراج نظریه دست می‌یازد (نک: آقانظری و خطیبی، ۱۳۹۲، ص ۱۲).

فقیه بعد از کشف نظریه فقهی درباره رویکرد جامع اسلام به موضوع، آن را نصب‌العین خود قرار داده و مجدداً از ابتدا به روش متعارف و مرسوم اجتهادی به استنباط حکم می‌پردازد. از این رهگذر، این نظریه می‌تواند حتی به‌عنوان قرینه‌ای خارجی و به‌عنوان مرجح -در زمان تعارض-، در برداشت‌های عرفی از روایات و تفسیق یا توسعه دلالت‌ها، تسامح یا سخت‌گیری در مواقع و موارد ابتلاء و... به پایه‌ریزی احکام خرد در قالبی کلان و راهبردی به‌صورت متوازن کمک کند. بنابراین قصد، ایجاد تقابل و یا برجسته‌سازی تغایر نیست، بلکه مراد، ایجاد فرصت زایش ظرفیت فقه نظامات برای حل معضلات است.

۲. روایی جرم‌انگاری مبتنی بر فقه نظامات نظریه‌محور

جرم‌انگاری تحول‌گرایانه نیازمند روش تحول‌پذیر و البته دارای روایی و مشروعیت فقهی است. اثبات حجیت شرعی در روش این امر، کبرای بحث حاضر است که در چند محور ارائه می‌شود:

اولاً، انسداد باب علم و علمی از یک‌سو، و از سوی دیگر بایستگی حل معضلات اجتماعی ناشی از نظام جرم و مجازات که احکام موجود جواب‌گوی کامل آن نیست، حجیت‌بخش لزوم و بلکه مبنای جرم‌انگاری از منظر موردنظر است.





ثانیاً، حجیت نظریات فقهی و کاربرد آن در فقه نظامات از باب حجیت ظهور در ابعاد مجموعه‌ای است (غفوری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۴)؛ یعنی گویی ظاهر به دست آمده از مجموع و محصول مستندات شرعی در یک روند غیرمقطعی، خود حجیت است. دلیل این اعتبار و ارزشمندی، حجیت اصالة الظهور است.

ثالثاً، نتایج حاصل از کاربرد فقه نظریات در فقه نظامات که از مجموعه احکام منسجم بدست می‌آید، و در قالب نظریه بیان می‌شود، در حقیقت مدلول التزامی آن مجموعه است؛ چرا که محقق با تأمل در مدلول‌های شرعی و بررسی تحلیلی آن و با نگاه سیستمی، نظریات بنیادین اسلام را در عرصه‌های گوناگون به دست می‌آورد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۱).

در بدبینانه‌ترین حالت اگر به حجیت نتایج این مقوله، نه برای مجتهد و نه برای حاکم، باور نداشته باشیم، دست کم می‌توان گفت ولی امر می‌تواند با ابتنا بر مصلحت جامعه، به مثابه یک روش به آن عمل کند (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۸۶).

۳. نگرش فقه مرسوم به جرم و مجازات

در شریعت اسلام، جرائم با ملاک واحد اما با تعابیر مختلف تعریف و تقسیم می‌شوند. تقسیم‌بندی جرائم به موضوعات مربوط به حق الله و مرتبط به حق الناس (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۹۱) دال بر این مدعا است. در نگرش اهل سنت، بر اساس مقاصد ضروری شریعت که ناظر به حفظ دین، جان، مال، نسل و عقل است (غزالی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۴؛ شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۶)، تقسیم‌بندی دیگری از جرائم رخ می‌نماید؛ در این انگاره، مجرم کسی است که به ناحق به موارد مذکور تعدی نماید، یعنی تعدی به آنها، نقض تکلیف و به مثابه جرم است. بنابراین جرم و کیفر در کلام فقها تقریباً یکسان تعریف و دسته‌بندی شده است. ما در کنار تبیین این انواع، بر ابعاد نظاماتی آن تمرکز کرده و سعی در کشف نظریه فقهی خواهیم داشت و سپس این نظریه با فرضیات لازم برای استخراج حکم مبتنی بر فقه نظامات به بوته آزمون روایی سنجی گذاشته می‌شود.

۳-۱. حدود

در نگاه فقهی موضوع محور و فقه فرد محور مرسوم، موضوع حدود، اعمالی با موضوع و شرایط مشخص (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۰۷) و دارای مجازات معین (مقدر) است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۳۲۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۵۴)؛ حتی بدون اینکه حاکم اسلامی بتواند در آن تصرفی داشته باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۰۷). این نوع نگرش فقهی به حدود - که تقریباً اجماعی و اتفاقی است - آدمیان را از نزدیک شدن و ارتکاب پاره‌ای از اعمال نهی می‌کند. در واقع تکلیف مکلفان از سوی شارع سلبی و تُخرد است. بدین معنا که ترکِ فرد فرد این اعمال مستقلاً مورد نظر شارع بوده و تمامی انسان‌های مکلف، در قبال موضوع تُخرد، واحد و مشابه، تکلیف مشابه دارند و در زمان تخطی از این تکلیف نیز کیفر همانند و مشابه دارند. اما حدود در نگاه نظریه محور واجد ابعاد نظاماتی قابل توجه شده که شارع مقدس آن را بر اساس حکمت تامه داخل در احکام مربوطه نموده است.

در بخش قابل توجهی از «حدود»، سویه نظاماتی جرم و مجازات لحاظ شده است؛ مثلاً جرم لواط، استحقاق مجازات‌های سنگینی را دارا است، چرا که در تقابل با نظام طبیعی تولید نسل تلقی می‌شود (عنکبوت، ۲۹ و نک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۳۳۳). بر اساس نظر برخی، فاعل این عمل لزوماً (بدون شرط احصان) اعدام نمی‌شود (نک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۸)، ولی حکم مفعول، بنابر دیدگاه همه فقیهان قتل است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۰۶، ۱۱۸). گویا حکمت این حکم از منظر فقه نظامات این است که فاعل بر خلاف طبیعت غریزی لذت‌جویانه (فاعلیت) اقدام نکرده، ولی مفعول بر خلاف نظام خلقت و طبیعت رفتار کرده و لذتی هم برایش قابل تصور نبوده (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۰) و ناقض تکلیف خود در قبال این نظام شده و به همین سبب، مجازاتش وسعت و عمق پیدا کرده است. حکم لواط غیرمسلم با مسلمان اعدام است؛ زیرا موجب هتک دین اسلام است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۳۷۹) که خود گویای تأثیر جهات، عوارض و شرایط نظاماتی جرم بر نوع و شدت مجازات است.





نمونه دیگر اینکه تحقق «احسان» در زنا، تشدید مجازات (اعدام) هر دو طرف را در پی دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۱۸) که در راستای حراست از نظام و انتظام خانواده و تحصینِ حصنِ حصینِ زناشویی ارزیابی می‌شود. فاعل به نظام خانواده دیگری تعدی نموده و مفعول به عنوان مکلف، از تکلیف در تحفظ بر این نظام سرپیچی کرده و مستحق اعدام شده است. همچنین کیفر زنا با محارم قتل است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۰۹)، و حکمت این حکم این است که زنا با محارم برهم‌زننده نظام امنیت اخلاقی و عاطفی خانواده و همچنین محل نظام ارزشی حاکم بر جامعه می‌شود. زنا با به‌عنف نیز موجب اعدام است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۱۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۶۲)؛ چراکه برهم‌زننده امنیت اجتماعی، اخلاقی و روانی است. قابل توجه است که سرّ تشدید مجازات زنا -در برخی موارد- از صد تازیانه به اعدام، در وصفی خاص است که به زنا اضافه می‌شود (مثلاً زنا محصنه). گویی این وصف خاص، همان جهات نظاماتی جرم است. به دیگر سخن، زنا با رضایت طرفین، فعل و انفعالی مذموم، اما مُخرد است، ولی با اتصاف به صفت‌های احسان، عنف و با محارم است که سوبه و جهت اجتماعی -و به‌زعم ما جهت نظاماتی- پیدا کرده و مآلاً استحقاق اعدام در آن پدید می‌آید. همچنین جرم سب‌النبی ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام مجازات اعدام در پی دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۳۸)؛ زیرا سب نبی در واقع تعدی به امر نبوت (از ارکان اصلی نظام دین) است.

محرابه نیز با چنین نگاهی جرم‌انگاری شده است. محاربه دارای مجازات چهارگانه است (مانده، ۳۳)، و هرچند به گونه تخییری -حسب مورد- به دست امام است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۵۲؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۷۹؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۶۵)، اما به نظر می‌رسد شارع مقدس در این جرم، مرتبه اخلال در نظام امنیت را قطعی ندانسته و به همین جهت کیفر آن را دارای حداقل و حداکثر مقدار و نوع دانسته و به گونه‌ای تناسب جرم و مجازات را در نظر داشته و ترتیب/تخیر در مجازات را تجویز نموده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶۰). کیفر جرم بغی نیز در صورت احراز شرایط (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۶۷) قتل است. بغی، گونه‌ای تعدی به حکومت (حاکمیت) و نظام اجتماعی مردم است.

به نظر می‌رسد جرائم دیگری مانند زنای غیر محصنه، سرقت، قذف، قوادی و مصرف مسکرات، قابلیت تعدی - البته در حالت معمول - به نظام کلان را ندارند و طبعاً مجازاتی محدودتر دارند. جرم‌انگاری این موارد با عنوان «حد»، حاکی از توجه ویژه شارع به آثار سوء این رفتارها است. اما همین جرائم در صورت گستردگی، ظرفیت خدشه بر نظام کلان را در ابعاد وسیع‌تر دارند. حتی می‌توان گفت شارع به جهات نظاماتی کلان آن توجه ویژه نموده که عنوان «افساد فی الارض» و مجازات سنگین (اعدام) را برای آن قرار داده است. مصادیق افساد فی الارض در تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل، در سطح گسترده‌ای، قرابت و انطباق موضوعی تأمل برانگیزی با حدود پیش گفته دارد؛ از جمله زنای محصنه، زنا با محارم، لواط ایقابی و همچنین جرایمی که مجازات آنها در مرتبه سوم یا چهارم قتل است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۲۳). همچنین تکرار جرائم حدی که در بار چهارم اعدام دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۲۳)، خود گویای این حقیقت است که تکثیر و تکرار این اعمال در تنافی با خرده‌نظام‌های حیات طیبه بشری است. رخصت چهارباره، قرینه‌ای بر همین مدعا است و از همین رو شارع بیش از آن را تسامح‌پذیر ندانسته است. بنابراین نظریه فقهی (و نه حکم فقهی) بیانگر روش و سبک شارع مقدس در جرم‌انگاری است و همین می‌تواند مدل و الگویی مؤثر و کارا در دیگر جرایم باشد که ذیلاً بدان پرداخته می‌شود.

۲-۳. قصاص و دیات

نهاد قصاص و دیات در مقابل تعدی به تمامیت جسمانی افراد قرار دارد، و شرایطی از جمله تعمد یا غیر آن، امکان اجرای قصاص، رضایت مجنی‌علیه یا عدم آن، تعیین‌کننده است (نک: موسوی خمینی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۰۸). نگرش به جرم در قصاص مبتنی بر تحقق فیزیکی عمل و میزان ضرر بر مجنی‌علیه بوده و عوامل دیگر از قبیل سن مجنی‌علیه، و یا عالم یا غیرعالم بودن وی و... دخالتی در کیفیت و میزان مجازات ندارد. به دیگر سخن، نگرش فقه موجود، در اینجا، عمل و عکس‌العمل جزء‌نگر است. یعنی عضو یا دیه عضو در برابر عضو، و جان یا دیه جان در برابر جان قرار می‌گیرد. البته این بدان معنا نیست که





در پس این نوع نگرش و احکام فقهی، نگاه کلان و امنیت‌محور و مصون‌ساز اجتماع وجود ندارد، بلکه سخن بر سر آن است که این نگاه کلان و یا هدف کلان، در نوع نگرش به مجرم یا کیفیت و میزان مجازات تأثیری نداشته و گویی تمامی افراد صرفاً با دو حالت عمد یا غیرعمد و همچنین میزان صدمه فیزیکی عمل محکوم می‌شوند؛ چراکه هر فرد مکلف است از تعدی به تمامیت جسمانی دیگران پرهیز نموده و از این جهت تفاوتی بین افراد نیست. همچنین نوع تکلیف در این نگرش سلبی است: «همگان مکلف‌اند که به ناحق به جرم قتل و جرح نزدیک نشوند.» برای کشف نظریه اسلام در این زمینه و به کار بستن آن مبتنی بر فقه نظامات و حل مسائل این باب به گونه‌ای کلان، لازم است به احکام این باب با نگرش نظاماتی نظر افکنده شود.

استحقاق مجرم در قتل عمد قصاص نفس است، و از آن رو که قصاص بالاترین مجازات است، مرتبه‌بندی جرم معنا ندارد، اما رأی به اینکه قصاص از جنس حق است، نه حکم (مرعی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۴)، نیازمند تأمل است. به نظر می‌رسد که ورود خسارات مادی و معنوی به اولیای دم امری قهری و تبعی است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۵۷). سر اینکه قصاص حق تلقی شود (نه حکم)، این است که اولیای دم شرایط را بسنجند و بتوانند آینده را به نفع خود یا حتی خانواده قاتل رقم بزنند. تصور کنیم شخصی فقیر و عیال‌وار از روی عمد، فقیر و نادار دیگری را بکشد. با اجرای قصاص، خانواده مقتول که بی سرپرست شده‌اند به پشتوانه‌ای (دیه) برای ادامه معاش آبرومندانه خود دست نخواهند یافت و در آن سوی دیگر خانواده قاتل فقیر نیز بی سرپرست خواهند شد. دو خانواده بی سرپرست و فاقد پشتیبانی مالی برکنار از آسیب‌های فردی و مشکلات خانوادگی و نیز فارغ از چالش‌های اجتماعی نخواهند بود. البته این سخن نافی این نیست که قصاص برای حفظ دماء (بقره، ۱۷۹) و نزدیک‌نشدن افراد به این گناه عظیم وضع شده است و چه بسا قاتل شایسته بخشش نبوده و صرفاً گزینه قصاص می‌تواند جامعه را از شر وی آسوده نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۳). به نظر می‌رسد شارع مقدس به بهترین وجه ممکن جعل حکم نموده است؛ به گونه‌ای که بر اساس شرایط، انعطاف کافی برای حکم وجود دارد. ضمن آنکه موضوع کسب رضایت از اولیای دم (بقره، ۱۷۹)، نهادی

حکیمانه است که جهت نظاماتی و شخصی قتل را مشمول اقتضائات قرار می‌دهد. یعنی گرچه دیه مثلاً یکصد شتر باشد، اما اولیای دم می‌توانند رضایت خود را مبتنی بر نیازسنجی‌های جبران‌ساز در فقدان مقتول، مشروط به بیش از آن کنند.

در قتل شبه‌عمد و خطایی نیز نکاتی نهفته است؛ قتل شبه‌عمد در چگونگی پرداخت دیه، محدودیت‌هایی افزون بر قتل خطایی دارد (موسوی خمینی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۵۷)؛ گویی دیه مقدر حداقلی است که شارع برای هر انسان، فارغ از هر شأنی، قرار داده است. کشتن یک انسان علاوه بر تضييع حق حیات وی، ممکن است منجر به آسیب‌های دیگری برای خانواده، جامعه، خرده‌نظام‌ها و یا نظام کلان شود؛ مثلاً قتل دانشمندی برجسته در حوزه‌های بسیار مهم که فقدانش آسیب‌های فراوان دارد، قتل انسانی که فرزندان بسیار دارد و نبودش صدمات بسیار دارد و قتل شخصی که فرزندان معلول متعددی دارد و با ازدست‌دادن سرپرست، مشکلات جانگاهی را باید تحمل کنند، با قتل یک انسان که اساساً پیامدهای خاصی در زندگی بستگان وی به وجود نمی‌آید، نباید یکسان تلقی شود. تمایز این شرایط بی‌هیچ صعوبتی، از سوی عقلا و عقل درک شده و در مواجهه با تساوی مجازات یا خسارت ناشی از آن، نه تنها با اقبال، بلکه با انکار و ادبار روبرو می‌شوند. البته این پرسش که چرا شارع مقدس این تفاوت‌ها را در نظر نگرفته و یک حکم کلی داده است، بی‌پاسخ نیست؛ زیرا تعدد شرایط تصورناشدنی متغیر برای مجنی‌علیه و نقش وی در خرده‌نظام‌های حیات بشری و همچنین احتمال به‌صلاح‌نبودن الزام قاتل غیرعامد به تحمل خسارت یا مجازاتی بیشتر (به تناسب سطح زندگی وی) و همچنین در نظر گرفتن حداقل شأن ذاتی هر انسان و شاید عوامل دیگر، موجب شده تا حکم دیه -به شکل فعلی- جعل شود. اما چگونه می‌توان با وجود ثابت‌بودن موضوع و عدم بیان شارع بر جواز افزایش دیه (در صورت عدم تراضی و توافق) حکم به افزایش آن داد؟ راه حل در فقه نظامات است که اجمالاً ناظر به دوسویه دیدن جرائم، یعنی جنبه شخصی و جهت نظاماتی جرم است؛ احکام موجود دیه را می‌توان ناظر به جهت شخصی و قطعی مجازات دانست و جهت نظاماتی آن منعطفانه به دست حاکم اسلامی سپرده می‌شود. گفتنی است جنایت بر اعضا و قصاص یا دیه آن نیز قابل طرح است.



۳-۳. تعزیرات

تعزیرات، گسترده‌ترین حیطة را در جرائم دارد؛ قابلیت کیفر هر فعل حرام غیرحدی (طوسی، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص ۴۱۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۸۱) با اشتراط کیبره بودن (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۴۸) و اخلال در واجبات یا ترک آن (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۶) و همچنین امور محل نظم و مصلحت جامعه و اداره آن، هرچند بدون حرمت مصرح در شرع که موضوع تعزیرات بوده (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۴۱۸، ۴۸۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۳۳)، گستره آن را نشان می‌دهد. گویی انگاره‌های جرم‌انگاری تعزیرات، تابعی از روش جرم‌انگاری و تعیین مجازات در باب حدود است. فقیهان انعطاف در احکام تعزیری را از سوی حاکم، جایز و لازمه تدبیر امور جامعه دانسته‌اند. یعنی در اینجا نیز حاکم یا به‌استناد شرع به صورت حرمت اولی (الهی) یا به تشخیص خود، موضوعی خاص را محل امور جاری جامعه دانسته و برای انجام یا ترک آن (به تناسب امر) کیفر تعیین می‌کند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹، صص ۱۵-۱۶). برای نمونه، جرم توهین در قانون موضوعه (ماده ۶۰۸ و ۶۰۹ ق.م.ا). انعکاس یافته و قاضی بنا بر شرایطی از قبیل شأن و منزلت مخاطب توهین، میزان تأذی وی به سبب توهین، در طیف کمینه و بیشینه‌ای از مجازات معین، اقدام به صدور حکم می‌کند. اما این شرایط طیف‌ساز، شخصی و به تعبیری در وسعتی خُرد - و نه کلان - است. بنابراین اصل تعزیر مرتکب توهین گرچه نهادی ناظر به مسائل کلان نظام امنیت و تربیت در جامعه است، ولی کیفیت شکل‌گیری جرم و مجازات آن کاملاً شخصی و ناظر به فرد در نظر گرفته شده است.

گفتنی است تعزیرات -مهم‌ترین عرصه جرائم و مجازات‌ها- نیازمند مطالعه و گذردادن از تونل و فیلتر فقه نظامات است. آری، اصل تعزیرات نهادی فقهی برای انتظام بخشیدن و سامان‌بخشی امور جامعه از سوی نظام حاکم و حاکم نظام است، اما تأسیس یک نهاد فقهی (تعزیرات) یک مقوله است و نوع جرم‌انگاری، کیفیت احکام، نوع نگاه به جرم، و مجازات در آن مقوله‌ای دیگر.



۴. قرائن رهنما در راستای فرضیه‌سازی نظاماتی در جرم‌انگاری

عوامل و خاستگاه جرم‌انگاری تحول‌گرایانه، در عناوین متعددی قابل دسته‌بندی است که در فرضیه جرم‌انگاری بر اساس فقه نظامات ساری و جاری هستند:

الف. ضرورت: اولین عاملی که نیاز به نگرش فقه نظاماتی در جرم‌انگاری را هویدا می‌کند ضرورت است. جرم‌انگاری مرسوم فقهی هرچند مملو از حکمت است، در بازدارندگی مؤثر آن نقاش و نقار وجود دارد. هرچند ادله‌ای متعدد و مستحکم بر جامعیت و کمال قوانین اسلام و صد البته حقانیت آن وجود دارد، اما باید پذیرفت که در نظام جرم‌انگاری و کیفر در فقه موجود مرسوم، حلقه‌ای اساسی و مهم مفقود است. فقه نظامات در ابعاد مختلف می‌تواند/باید به کمک نظام جرم و مجازات فعلی بیاید. ذکر یک نمونه، این بایستگی را روشن‌تر می‌کند؛ بر اساس قوانین اگر شخصی [قدرتمند و یا دست کم دانا] به افرادی [ساده‌لوح و نادان] توصیه یا دستوری مبنی بر سوء قصد به مقامات خارجی را دهد و یا آنها را تحریک نماید، اگر سازمان‌یافتگی یا اقوی بودن سبب از مباشر محرز نشود، به مجازاتی به مراتب خفیف‌تر از مباشر محکوم می‌شود؛ یعنی مباشر به مجازات تعزیری درجه ۴ (حبس سه تا ده سال؛ بر اساس ماده ۵۱۶ ق.م.ا) و معاون به یک تا دو درجه خفیف‌تر (ماده ۱۲۷ ق.م.ا) محکوم می‌شود؛ در حالی که از جهت آثار جرم، یک کشور نزد دول مختلف ناامن جلوه داده می‌شود که تبعات متعدد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. همچنین از جهت انگیزه جرم، چه بسا توجهی به صدمات عمل خود نداشته و از نظری یک سوء قصد معمولی تلقی شود، در حالی که معاون با علم به لطمات مختلف معاونت نموده است. ضرورت و غرض حقوق جزا در این مورد و امثال آن، چه چیزی را پیش رو می‌نهد؟ لزوم تحقق تناسب جرم و مجازات نیازمند نگرشی غیر از کنش و واکنش فیزیکی است. جایگاه این نگرش مضاف در فقه نظامات است.

ب. وجدان: وجدان (فطرت سلیم)، اماره‌ای دیگر برای درک بایستگی نگرش به جرم‌انگاری از منظر فقه نظامات است. تناسب جرم و مجازات، شدت یا ضعف مجازات





در مواردی که مجرمان متعدد در یک جرم خاص دارند و یا موارد دیگر، گاهی با اقبال وجدان مواجه نمی‌شود. چرا با اعمال برخی کیفرهای مستخرج از شرع و مبتنی بر قانون، لزوماً آرامش و اطمینان عمومی رخ نمی‌نماید، بلکه گاه مجازات مجرم موجب ترحم عامه برای وی و جریحه‌دار شدن وجدان عمومی می‌شود و گاهی دیگر، اندازه مجازات موجب تسکین آلام اجتماع نمی‌شود؟

سعی در تأثیرگذاری بر گرایش‌های احساسی انسان‌ها (به واسطه اعمالی چون اجرای مجازات اعدام در ملأعام) برای عبرت گرفتن (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۷۸۰؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۰۱) یا منع از تأثیرگذاری آن بر برخی (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۴۲) و نیز تسکین جامعه قابل دفاع است و تعبیر «تشفی الصدور» و به مثابه حکمت (و نه علت) در حق قصاص و حق پیگیری حد قذف برای وراثت در منابع فقهی برای همین است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۵؛ انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۲۱). اما اینها به معنای پذیرفتن تأثیر علایق احساسی جامعه در تعیین مجازات در سیاست‌های کیفری نیست؛ چراکه این امر به دلیل عوام‌گرایی، نمایشی بودن و فقدان مبانی نظری و عقلانی (مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵)، امری مذموم است و چه بسا نامشروع باشد. بلکه مراد این است که از یک جنبه وظیفه حقوق جزا در طراحی مجازات، تبه دیگران است. ذکر نمونه‌ای به فهم چرایی ادبار وجدان به نامتناسب بودن برخی جرم‌ها و مجازات‌ها کمک می‌کند: اگر کسی با شهادت دروغ، موجب اعمال مجازات بر دیگری شود، چنانچه از مصادیق حدود، قصاص و دیات نباشد، مجازاتش از سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا از صد و پنجاه هزار تا یک میلیون و دویست هزار تومان جزای نقدی است (ماده ۶۵۰ ق.م.ا). تصور تفاوت اندک مجازات (از کف تا سقف مجازات) شهادت دروغ علیه مرجع تقلید و فرد عادی (که نماینده گروه کثیری نبوده و خدشه به شأن وی خاطر طیف عظیمی از جامعه را مکدر نمی‌کند)، موجب آزرده‌گی روان آدمی است و وجدان چنین تفاوت ناچیزی را بر نمی‌تابد. شأن‌های اعتباری انسان‌ها که گاه نمایان‌گر شأن خرده‌نظام‌های جامعه اسلامی یا جوامع دیگر است، چگونه قابل نادیده‌انگاشتن است؟ بنابراین خلأ نگاه نظاماتی در جرم‌انگاری در این موارد مشهود است.

ج. بایسته‌های قانون‌گذاری: اصل مهمی که به تبیین نیازمندی به نگرش نظاماتی در جرم‌انگاری کمک شایانی می‌کند، سنجه قانون‌گذاری است. جرم‌انگاری به قصد وارد کردن آن در قانون باید خردپذیر بوده و در عمل مؤثر و کارا باشد. پس بهتر و بلکه لازم است از مجرای نظریه‌پردازی بگذرد؛ یعنی مبتنی بر شاخص‌هایی باشد که تغییرات زمانی و مکانی، مدام مقاصد جرم‌انگاری و قانون‌گذاری را در مراجعه به مجاری قانونی فراقانونی جستجو نکند و همچنین به گونه‌ای نباشد که قاضیان با تفسیرهای متهافت، در پی تحمیل نظر خود به قانون بوده و عمل به قانون را برای تحقق عدالت مبتنی بر شرایط عینی کافی ندانند (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۱۸۷). فقه نظامات که طراح، تنظیم‌کننده و هدایت‌کننده همه شئون از جمله نظام جزایی است (میرباقری و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۶۳) این نقیصه را برطرف می‌کند.

۵. فرضیات مقدماتی نظریه فقهی بر اساس فقه نظامات

نقطه عزیمت تکاپوی ذهنی و نظریه‌پردازی هر محقق فقه و حقوق، نظر متأملانه فقهی به خلأهای عینی و عملی موجود در قانون است. فرضیه نگارنده از مقدماتی به شرح زیر برخاسته است:

۵-۱. فرضیه درباره مرتکبان جرم (ناقضان تکلیف)

اولاً، هر چند ادله‌ای برای تفکیک دو عنوان مباشر و معاون در نگاه فقهی مرسوم وجود دارد، (نک: علوی، ۱۳۹۳، صص ۱۰۹-۱۴۰) اما این تفکیک در مواردی با اغراض مجازات در شرع سازواری ندارد. در قوانین کشور ما، در عنوان افساد فی الارض و مصادیق آن در ماده ۲۸۶ ق.م.ا. مباشر و معاون - هر دو - بدون هیچ تفاوتی به اعدام محکوم می‌شوند و یا در مواردی نقض مقررات یا نظامات کاری توسط کارگر، طبق مقررات مربوط به قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶، یا نویسنده طبق مواد ۱۷ و ۲۱ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸، موجب مسئولیت کیفری کارفرما یا مدیرمسئول روزنامه بدون اطلاع وی از جرم و بدون اعتنای قانون‌گذار به تفکیک





مباشرت و معاونت (با پیش فرض گرفتن اهمال مدیر یا کارفرما در آموزش، مراقبت، و نظارت بر کارکنان) شده است که این نگرش در جرائم دیگر کمتر به چشم می خورد. ثانیاً بر پایه آموزه‌های فقهی، انسان با شرط بلوغ، عقل و اختیار مسئولیت کیفری دارد (نک: مشکینی، ۱۳۷۱، ص ۱۲)، اما این عناوین لزوماً در تعیین کیفیت و شدت مجرمیت مؤثر نیست (هرچند فقدان آن در تخفیف یا عدم مسئولیت کیفری مؤثر است). بنابراین یک تعارض ظاهری (در قضیه اول) و یک احتمال نقص (در قضیه دوم) در مرتکبان جرم بر اساس فقه مرسوم وجود دارد که برای حل و رفع آن باید به فقه نظامات تمسک جست.

۵-۲. فرضیه در مورد موضوع

در بسیاری موارد بر اساس فقه موجود مرسوم، موضوع جرم ثابت، ولی کیفیت آن با آثار آن هم‌خوانی ندارد و یا این کیفیت -جز در مواردی اندک- در مجازات دخالت ندارد؛ یعنی گاه تعریف جرم ثابت اما آثار آن دارای مراتب است و در فقه موجود برای این مراتب در همه شئون، ملاک متمایز و روشن وجود ندارد؛ برای نمونه افساد فی الارض وصف و مرتبه بالای پاره‌ای جرائم است که به یک‌باره مجازات را تا حد بسیار بالایی تشدید می کند. به عبارت دیگر، در مراتب جرم نوعی منطق غیرفازی حاکم است. این مسئله در ماده ۲۸۶ ق.ا.م. مشهود است که مفسد فی الارض محکوم به اعدام می شود، و در صورت عدم احراز گستردگی (که معنای آن روشن نیست) و همچنین علم به تأثیر اقدامات، مرتکبان به مجازات تعزیری درجه ۵ یا ۶ محکوم می شوند. همچنین در جرائم موضوع حدود، قصاص و دیات، مسائلی وجود دارد که به ظاهر در فقه مرسوم جایی برای تحول در مجازات آنها قابل تصور نیست. این موضوع نیز در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. منعکس شده است که مطالبه منافع ممکن الحصول را در مورد دیات و تعزیرات منصوص شرعی، ناپذیرفتنی می داند. قطع دست یک نویسنده یا بافنده پوشاک، موجب قصاص یا دیه است و قطع دست یک فرد دیگر که شغل وی مبتنی بر داشتن دست نیست و یا دست کم تأثیر آن به اندازه نویسنده یا بافنده نیست، موجب همان حکم است؛ گویی با حلقه‌ای مفقوده مواجه هستیم.

فرضیه جامع این است که جرم حقیقتی واحد ولی مراتب و ابعاد مرکب دارد. هر جرم که ظرفیت و توجیه مرتبه‌پذیری را دارد، واجد دو حیث است؛ یکی جهت شخصی (فعل یا ترک فعل) و دیگری جنبه نظاماتی. این فرض مبتنی بر لزوم تعریف موضوع در فقه نظامات است که کلان و اساسی بودن -طبق آنچه گذشت- از ویژگی‌های آن است. در این صورت مجرمان (ناقضان تکلیف پرهیز از موضوع جرم) نیز به دو اعتبار مجرم خواهند بود؛ مجرمیت شخصی و مجرمیت نظاماتی. در مجرمیت شخصی آنچه در فقه مرسوم (به لحاظ موضوع جرم و مجازات، معاونت و مشارکت و میزان مسئولیت و...) وارد شده، قابل دفاع و اجرا است؛ زیرا مبانی قوی و ادله محکم دارد، اما به اعتبار نظاماتی، مجرمیت و شدت مجازات یک شخص به مباشر یا معاون بودن و شرایطی از این قبیل بستگی ندارد، بلکه به میزان تعدی به موضوع نظاماتی، بر اساس وزن تکلیف در قبال حفظ نظامات وابسته است.

۶. جرم‌انگاری بر اساس فقه نظامات

مبتنی بر مطالب پیش گفته، موضوع، روش، تکلیف و عینیت موضوع در فقه نظامات دچار تحول می‌شود. با این وصف می‌توان عناصر زیر را با تفاوت‌هایی، در جرم‌انگاری بیان نمود:

۱-۶. موضوع جرم

طبق آنچه درباره فقه موجود گفته شد، در واقع تکلیف و نقض تکلیف سرمنشأ جرم‌انگاری است. در فقه فعلی موضوع نگر، جزئی بودن و نگرش معطوف به فرد فرد افعال شاخصه مشهود آن است. اما در فقه نظامات موضوع تحول می‌پذیرد و به دنبال آن جرم نیز ماهیتی گسترده‌تر و حساس‌تر به خود می‌گیرد؛ بدین صورت که پس از کشف ریشه‌های نظریه دین مبین اسلام درباره یک موضوع و بازتعریف آن موضوع با روش نظریه‌محوری در فقه، تعریف «تکلیف»، متحول شده و طبعاً نقض این تکلیف، صورتی متفاوت از جرم را به نمایش می‌گذارد. بنابراین موضوع جرم در اینجا به تناسب فقه





نظامات، امری غیرشخصی و غالباً کلان خواهد بود که محور تعریف تکلیف قرار گرفته و شامل مجموعه‌ای از تکالیف متمایز اما ناگسسته است؛ تکالیفی که لزوماً مشابه نیستند، اما همه آنها به سهم خود در تحقق آن موضوع کلان مؤثرند. اگر حفظ یک مقرر نظامی موضوع فقه نظامات قرار گیرد، فرمانده، دیده‌بان، تک‌تیرانداز، دربان، پشتیبان مهمات و... هر کدام تکلیفی متمایز و به هم پیوسته دارند، و در صورت نقض تکلیف از سوی هر کدام، احتمال سقوط مقرر نظامی (تکلیف کلان) وجود دارد، بدون اینکه دیگران ناقض تکلیف خویش شده باشند. در واقع در این گونه نقض تکلیف که همان ارتکاب جرم است، مجرم برهم‌زننده نظام تکالیف، ناقض یک امر کلان است. فقه موضوع محور مرسوم - که بر اساس فعل جزئی و نگرش شخص محور و خرد شرایطی را برای جرم و مجازات تعیین می‌کند - نمی‌تواند تناسب جرم و مجازات را به‌طور کامل محقق کند.

اما در جرائم (به تفکیک حدود، قصاص، دیات و تعزیرات)، مجازات چگونه و بر مبنای کدام مجوز می‌تواند تشدید شود، در حالی که در حدود، قصاص و دیات (در صورت خطایی بودن و عدم تراضی) موضوع جرم و مجازات کاملاً شرعی، منصوص، و توقیفی بوده (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۳) و قابل تصرف از سوی حاکم نیست؟ باور ما این است که مبتنی بر فرضیه این نوشتار، نیازی نیست که ادله جدیدی برای تعزیر علاوه بر حدود اقامه شود، چراکه استقرا در مجازات جرائم حدی و همچنین کشف پاره‌ای از حکمت‌ها در احکام جرائم مستوجب قصاص، این نتیجه را به دست می‌دهد که وجود صفات، شرائط و جهات جرم، موجب تغییر و تحول مجازات از سوی شارع می‌شود. این استقرا ایجاد یک اقتضای قوی مبتنی بر ظنی قوی نموده و طبق فرضیه نگارنده با توسعه موضوع به جنبه شخصی و جهت نظاماتی، با موضوع جدیدی رخ می‌نماید. یعنی اینکه در بخش شخصی به ادله منصوص عمل نموده و حدود را بدون تصرف اجرا نموده، اما در جهت نظاماتی، حاکم اسلامی، مجاز به اعمال کیفر خواهد بود. در گام بعد با وجود اقتضای مبتنی بر نظریه مستخرج و نیز مذاق شارع، مسئله با فقدان مانع حل می‌شود. در قصاص و دیات هم می‌توان به همین منوال عمل نمود؛ یعنی می‌توان ادعا نمود که احکام قصاص و دیات به اعتبار شرافت انسانی و همچنین جبران ضرر و زیان

به حدی که مشترک بین انسان‌ها است، جعل شده و در سایر کارکردهای متنوع و غیرمشترک انسانی از اعضای بدن‌شان که در گذر زمان و شرایط تغییرپذیر است ساکت بوده و به حاکم واگذار نموده است. به عبارت دیگر، هم مقتضی آن موجود است و هم مانعش مفقود.

۶-۲. ارکان جرم

۶-۲-۱. عنصر معنوی

عنصر معنوی در جرم، یعنی سوءنیت خاص (ناظر به موضوع و نتیجه) و سوءنیت عام (ناظر به رفتار) (گلدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۰۹؛ اردبیلی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۴۲)، می‌تواند در فقه نظامات محل بحث باشد. عویصه و مشکل در جایی است که قانون‌گذار برای جلوگیری از تورم قوانین ماهوی، به جهت نظاماتی تصریح نکند یا اینکه مجرم مدعی شود به دلیل اشتراک فعل مادی جرم، اصولاً قصد جهت نظاماتی جرم را نداشته است. در این صورت آیا مجرم باید متوجه به جهت نظاماتی جرم خود باشد تا بتوان به سبب آن جهت نیز وی را کیفر نمود؟ اگر بدون توجه به این جهت بتوان وی را مجازات نمود، با چند مشکل روبرو خواهیم بود: اول اینکه به لحاظ عملی محل خرده‌نظام‌های نظام کلان است که در اداره مطلوب جامعه اختلال ایجاد می‌کند، دوم اینکه در فقه نظامات، تعیین تکلیف برای مکلفان به نسبت وسع‌شان به صورت سلبی یا ایجابی انجام شده است. بنابراین عدم توجه به جهت نظاماتی پذیرفتنی نیست؛ مثلاً در موضوع تأمین امنیت در مرزها که موضوعی نظاماتی است، برای نیروهای انتظامی و نظامی، تکالیف ایجابی و سلبی مشخص شده و برای مردم مرزنشین، تکلیف سلبی وضع شده که حتی در صورت عدم صدور یا وصول تکلیف، آنان باید از این تکلیف با قرائن عرفی آگاهی داشته و آن را لازمه حیات توأم با امنیت خویش بپندارند؛ چراکه اساساً وقتی انسان ملزم به یادگیری جزئیات فروع تکالیف خود است، به طریق اولی در خصوص نظامات کلان زندگی باید علم و توجه داشته باشد. لذا بی‌اطلاعی یا عدم توجه وی مصداق تقصیر است، نه قصور، و مآلاً





قصور یا معاذیر دیگر به مثابه امری خلاف اصل، نیازمند اثبات است.

از منظر فقهی و در مسئله این نوشتار، جهت نظاماتی جرم به نوعی متناظر با موضوع «مسئولیت مطلق» است، هرچند به لحاظ مبانی و ماهیت بسیار متفاوت از آن است. هدف نهاد امروزین «مسئولیت مطلق» در برابر جرائم واقعی و ذاتی (که همگان آن را مذموم می‌پندارند)، تحمیل مجازات، بدون در نظر گرفتن احراز تقصیر مرتکب و به‌طور کلی عدم نیاز به اثبات عنصر روانی است؛ یعنی قصد فرد در نقض قانون، مفروض تلقی می‌شود (کروزون، ۱۳۸۴، ص ۵۶۳).

تقصیرپنداری به‌عنوان اصل، در جهات نظاماتی جرم، در عرف حقوق‌دانان و عقلا نیز در موارد پیش‌گفته پذیرفته شده است. فقدان این نهاد را باید نقضی در جرم‌انگاری دانست و امری خلاف وجدان. برای این امر می‌توان نمونه‌های متعددی را ذکر کرد: سوء قصد به مقامات خارجی که در واقع تعدی به امنیت در بعد سیاست خارجی (به‌عنوان خرده‌نظام) تلقی می‌شود، افترا به یک مرجع تقلید که به امنیت روانی-دینی و اعتماد مردم خدشه وارد می‌کند، و همچنین در جرائم علیه تمامیت جسمانی نیز می‌توان این ادعا را نمود. البته این پرسش رخ می‌نماید که چه کسی، کدام عضو (دست، چشم و یا پا) تأمین‌کننده اصلی نظام معاش او است؟ و چرا جانی، نکوهش و کیفر شود، در حالی که نه علم دارد و نه قدرت بر تحصیل این علم؟ پاسخ این است که این امر می‌تواند الزام به نزدیک‌نشدن به جرائم علیه تمامیت جسمانی را بیشتر نموده و گونه‌ای سیاست پیش‌گیرانه باشد. افزون بر این بر پایه دیدگاهی که اساساً دیات را نوعی خسارت - و نه مجازات - می‌داند (نک: محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۶۸)، می‌توان گفت که دیه اضافه (به‌خاطر جهت نظاماتی) نیز خسارت و نوعی مسئولیت مدنی بوده که فقدان علم، اطلاع و توجه، مانع آن نیست.

اگر قائل به عدم اشتراط توجه مجرم به جهت نظاماتی جرم در مجازات شویم، چه تفاوتی بین «معاون مطلع از تبعات جرم نظاماتی» و «مباشر بی اطلاع یا بی توجه به جهات نظاماتی» وجود دارد (مثال سوء قصد به مقامات خارجی) که وجدان از مجازات اشد مباشر نسبت به این معاون آزرده می‌گردد؟ آری، اشتراط مطلق یا عدم اشتراط مطلق علم

و توجه پذیرفته نیست و باید قائل به تفصیل شد. بدین صورت که علم و توجه به جهات نظاماتی منوط به صلاحیت مجرم درباره تکلیف نظاماتی شود؛ یعنی اگر عرف تشخیص دهد که بین مجرم - به عنوان مکلف در موضوع نظاماتی - چه اندازه سنخیت و تکلیف (ایجابی یا سلبی) وجود دارد، به همان اندازه، شرط علم و توجه لازم است.

افزون بر این پس از کشف مذاق شارع در اهمیت جهات نظاماتی جرم و لزوم واکنش در برابر آن، نمی توان به ادعای فقدان عنصر معنوی (از جهت سوء نیت خاص که در اینجا جهت نظاماتی جرم است) توجه نموده و مجازات را تعطیل نمود. البته این نکته می تواند سیاستی پیش گیرانه در امور مهم باشد که در نهایت به مصونیت خود آنان و جامعه می انجامد.

۶-۲. عنصر مادی

در فقه نظامات، بر خلاف فقه مرسوم و موجود، یک رفتار فیزیکی یا یک ترک فعل خاص، عنوان مجرمانه یکسانی برای همه افراد ندارد. می توان با دو شاخص و با تکیه بر نوع جرم، عنصر مادی را در اینجا تعریف و تحلیل نمود:

الف. بر اساس تکلیف هر شخص، برای وی رفتار فیزیکی یا ترک فعل مجرمانه نظاماتی تعیین شود.

ب. در صورت تشابه فعل یا ترک فعل مجرمانه، مجازات به میزان انطباق با نقض تکلیف در منظومه نظاماتی مشخص شود؛ مثلاً برای جعل سندی مالی توسط رئیس بانک و در عملی کاملاً مشابه از سوی کارمند عادی بانک، نمی توان و نباید مجازات یکسان در نظر گرفت؛ چرا که کارمند، مسئول «یک بخش جزئی» از یک بانک برای تحقق اهداف اقتصادی «نظام» است، ولی رئیس بانک، «هدایت کل مکلفان» بانک را برای نیل به همان اهداف اقتصادی «به مثابه یک نظام» به عهده دارد.

در واقع در جرائم شخصی متعددی به نظامات، در عنصر مادی (با ابعاد نتیجه، رفتار فیزیکی و شرایط) تمرکز بر نتیجه بوده که حاکم بر آن دو مورد دیگر است؛ زیرا در تکالیف نظاماتی، افعال تکلیفی لزوماً مشابه هم نخواهند بود، بلکه این افعال غیر مشابه





ناظر به نتیجه‌ای نظاماتی و مشترک است. واضح است که نتیجه نیز به نسبت تکلیف متناسب هر شخص در نظامات سنجیده می‌شود و توأمان استحقاق کیفر را تعیین می‌کند.

۳-۶. مرتکبان جرم

بر اساس این نظام فقهی هر مکلف، تکلیفی دارد که مقدمه یا جزئی از تکلیف کلان است. از آنجا که مجرمیت تعبیری دیگر از تقض تکلیف است و وزن تکلیف افراد در تحقق نظامات فقهی و اساسی یکسان نیست، طبیعتاً مجرمیت و مآلاً مجازات یکسان نیست. برای مثال در مقر نظامی از میان مکلفان متعدد، فرمانده یگان، تکلیفش خطیرتر و نقض تکلیف حساس‌تر دارد. چراکه «نظام» تعریف شده را بیشتر در معرض تهدید قرار می‌دهد. بنابراین مرتکبان جرم بر اساس وزن خطر آفرینی‌شان درباره تحقق نظام کلان مجازات می‌شوند؛ البته در صورتی که آثار جرم، آن را تا افساد فی الارض نرساند، چراکه در آن حالت به دلیل آسیب به نظام کلان، تفاوتی بین افراد نیست. مضاعف شدن عذاب (مجازات) برای گناه همسران پیامبر ﷺ (احزاب، ۳۰)، سادات و نزدیکان اهل بیت علیهم‌السلام (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۱۷۵) مؤید نگرش تأثیر وضعیت مجرم در نسبت با نظامات در شدت مجازات وی است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیانی تأمل برانگیز می‌فرمایند: «به نظر من، روی قضات فاسد باید بیش از اندازه مردم معمولی فشار آورد. جرم این افراد [بیشتر است]، به ملاک گناه در شب جمعه یا به ملاک گناه سادات یا به ملاک گناه شیعیان است که [معصوم] فرمودند: "هر کدام از شما که گناه کنید، گناه‌تان دو برابر دیگران است، چون شین برای ما است"» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۸). افزودنی است که «شین» به معنای زشتی و نقیض زینت است (فرایدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۸۶). سخنان ایشان اشاره است به این روایت امام صادق علیه‌السلام: «کونوا لنا زیناً ولا تکونوا علینا شیئاً...» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۷۷).

همچنین (در ادامه آنچه قبلاً گفته شد) می‌توان افزود که نادیده گرفتن معاونت و تبدیل آن به مباشرت در فقه نظامات، موجه و مدلل است؛ به دلیل اینکه در فقه نظامات، تکلیف افراد به صورت تسهیمی است. تفکیک زیر به فهم مسئله مدد می‌رساند:

الف. اگر معاون یک جرم در نظام تعریف شده فقهی دارای سهم بود، هر چند در تکلیف تعریف شده خود در این نظام کوتاهی نکند، اما مکلف دیگر در همین نظام را در نقض تکلیفش معاونت نماید، چون به تکلیف غایی (تحقق موضوع کلان) خیانت ورزیده است، به اندازه سهم خویش مستقلاً به عنوان مجرم قابل مجازات خواهد بود. پرواضح است که در این صورت وحدت قصد، دخالت در عملیات اجرایی فعل یا ترک فعل مجرمانه مورد توجه نخواهد بود؛ زیرا تعدی و نقض تکلیف در قبال موضوع کلان که تکلیف مشترک همه بوده است، محقق شده است. به دیگر سخن، در انگاره فقه نظامات، عنصر معنوی معطوف به فعل یا ترک فعل نیست، بلکه ناظر به امثال یا عدم امثال تکلیف کلان است و وحدت قصد، پیش فرض پذیرفتن وظیفه مشترک است که به نقض تکلیف کلان نیز سرایت می کند.

ب. اگر معاون یک جرم در نظام تعریف شده دارای سهم یا تکلیف نبود و یا اینکه جرم محقق شده دارای متعلق نظاماتی نبود، آن شخص با عنوان معاون، به حکم فقه موجود، قابل مجازات خواهد بود و طبعاً از شرایط معاونت در همان حوزه تبعیت می کند.

۷. نتیجه گیری

بر اساس فقه نظامات و با تمسک به روش نظریه محوری در فقه و با کاوش در متون فقهی می توان به استناد ضرورت، وجدان، تناسب جرم و مجازات و رعایت اقتضای زمان و مکان، جرم انگاری موجود فقهی را -نه با تعمیم بی محابا و نه با رفتار سهل انگارانه- ترقی بخشید. استقرا در احکام جزایی اسلام، دوسویگی (جهت شخصی و جنبه نظاماتی) ماهیت جرم را نشان می دهد؛ جهت نظاماتی نیز شامل نظامات خرد (مانند تعدی علیه نهاد خانواده و نظام معاش یک شخص) و نظامات کلان (مانند تعدی به امنیت اجتماعی، امنیت ملی، اساس دین، نظام سیاسی) می شود. از همین رو مجازات نیز اعتباری دوسویه خواهد داشت. برای حجیت این فرضیه می توان به حجیت ظهور ناشی از بررسی مجموع احکام اسلام (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات)، وجود مقتضی و



عدم مانع، و نیز انسداد باب علم و علمی با اطلاع قطعی از وجود حلقه مفقوده در نظام جرم و مجازات در عمل، استناد کرد. از آثار جرم‌انگاری بر اساس فقه نظامات، تناسب مجازات با صلاحیت شخص در پازل معین تکالیف برای امثال امر نظاماتی و همچنین عدم اعتبار معاونت (و آثار آن) در جهت نظاماتی جرم است. تعریف متفاوت از عنصر مادی با تمرکز بر نتیجه جرم در بعضی از جرائم و همچنین بی‌نیازی از عنصر معنوی تامه (توجه به سوء نیت خاص و عام توأمان)، در اثبات مجرمیت از دیگر رهیافت‌ها است.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آقانظری، حسن؛ و خطیبی، مهدی. (۱۳۹۲). روش‌شناسی فقه نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر. مجله معرفت اقتصادی، ۴(۲)، صص ۵-۲۸.
۲. ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.
۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۰ق). المکاسب. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۵. بری، باقر. (۱۴۲۱ق). فقه النظرية عند الشهيد الصدر. مجلة قضايا إسلامية معاصرة، (۱۱)، صص ۱۶۵-۲۰۲.
۶. حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۰). طبقه‌بندی مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی: جایگاه تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، مجله حقوقی دادگستری، ۷۴(۶۹)، صص ۹-۳۵.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۸. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح. (۱۴۰۴ق). آیات الاحکام. تهران: نوید.
۹. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۶). بیانات در دیدار مسئولان قوه‌ی قضاییه. بازیابی شده در ۲۰ شهریور ۱۳۶۸، از: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2180>.
۱۰. شاطبی، ابراهیم بن موسی. (۱۴۲۲ق). الموافقات. بیروت، دار إحياء التراث.
۱۱. شهید ثانی، زین‌الدین. (۱۴۱۰ق). الروضة البهية. قم: داورى.
۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه.
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۱ق). المدرسة القرآنية: موسوعة الإمام الشهيد السيد محمدباقر الصدر (ج ۱۹). قم: مرکز الدراسات للشهیدصدر.
۱۴. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۲۳ق). ومضات: موسوعة الإمام الشهيد السيد محمد باقر الصدر (ج ۱۷). قم: مرکز الدراسات للشهیدصدر.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۴ق). اقتصادنا: موسوعة الإمام الشهيد السيد محمدباقر الصدر (ج ۳). قم: مرکز الدراسات للشهیدصدر.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.





۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة (چاپ دوم). بیروت: دار الکتب العربی.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۸ق). المسوط. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۹. عروسی حویزی، عبدعلی. (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان.
۲۰. علوی، سیدحسن. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی شرکت و معاونت در فقه امامیه و حنفی. دوفصلنامه گفتمان حقوقی، (۵)، صص ۱۰۹-۱۴۰.
۲۱. غزالی، ابوحامد. (۱۴۱۷ق). المستصفی فی علم الأصول. بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۲. غفوری، خالد. (۱۴۲۱ق). فقه النظرية لدى الشهيد صدر. مجله فقه اهل بیت، (۲۰)، صص ۱۲۳-۲۰۴.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۹۰). حقوق کیفری اسلام. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۲۴. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۱۹ق). کتز العرفان. تهران: مجمع جهانی تقریب.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: هجرت.
۲۶. قانون آیین دادرسی کیفری.
۲۷. قانون مجازات اسلامی.
۲۸. قانون مطبوعات، مصوب ۳۱ مرداد ۱۳۵۸.
۲۹. قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی، مصوب ۲۲ تیر ۱۳۴۶.
۳۰. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء. قم: بوستان کتاب.
۳۱. کروزون، ال.بی. (۱۳۸۴). فرهنگ حقوقی (مترجم: قدیر گلکاریان و دیگران). تهران: انتشارات دانشیار.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۳۰ق). الکافی. قم، دارالحدیث.
۳۳. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۲). بایسته‌های حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.
۳۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۵. محقق حلی، نجم‌الدین. (۱۴۰۸ق). شرایع الإسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۶. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۳). قواعد فقه جزایی. تهران: نشر علوم اسلامی.
۳۷. مرعشی، سید محمدحسن. (۱۳۷۳). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری. تهران: نشر میزان.
۳۸. مرکز تحقیقات شورای نگهبان. (۱۳۸۹). مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره دوم. تهران: انتشارات ریاست جمهوری.
۳۹. مشکینی، علی. (۱۳۷۱). اصطلاحات الأصول. قم، الهادی.

۴۰. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). المقنعه. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۴۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). زبدة البیان. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۲. مقدسی، محمدباقر؛ و فرجیها، محمد. (۱۳۹۲). ویژگی های سیاست های کیفری عوام گرا. مجله مطالعات حقوق تطبیقی، ۴(۲)، صص ۱۳۷-۱۵۵.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۴. موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۲۳ق). فقه القضاء. قم: جامعه المفید.
۴۵. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴۶. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۰۸ق). تحریر الوسیله. قم: دارالعلم.
۴۷. میرباقری، سید محمد مهدی؛ عبداللهی، یحیی؛ نوروزی، حسن. (۱۳۹۵). فقه حکومتی از منظر شهید صدر با مروری بر ویژگی های "فقه نظامات. مجله راهبرد فرهنگ، (۳۶)، صص ۸۶-۶۱.
۴۸. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات. تهران: مؤسسه کیهان.
۴۹. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث.
۵۰. یوسفی، احمد علی. (۱۳۷۹ق). ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی. تهران: اندیشه معاصر.



References

*Holy Quran.

1. Abu al-Salah Halabi, T. (1403 AH). *al-Kafi fi al-Fiqh*. Isfahan: School of Imam Amir al-Mo'menin. [In Arabic]
2. Aghanazari, H., & Khatibi, M. (1392 AP). Methodology of Jurisprudence of economic theories from the perspective of Shahid Sadr. *Journal of Economic Knowledge*, 4 (2), pp. 5-28. [In Persian]
3. Alavi, S. H. (2014). A comparative study of participation and assistance in Imami and Hanafi jurisprudence. *Bi-Quarterly Journal of Legal Discourse*, (5), pp. 109-140.
4. Ansari, M. (1420 AH). *al-Makasib*. Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic]
5. Ardabili, M. (1383 AP). *General criminal law*. Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
6. Arousi Howeizi, A. (1415 AH). *Tafsir Nour al-Thaqlain*. Qom: Esmaeilian. [In Arabic]
7. Barry, B. (1421 AH). al-Nazariyah inda al-Shahid al-Sadr. *Majalat Qazaya Islamiyah Mu'asirah*, (11), pp. 165-202. [In Arabic]
8. Code of Criminal Procedure.
9. Crozon, L.B. (2005). *Dictionary of Law*. (Qadir Golkarian et al., Trans.). Tehran: Daneshyar Publications.
10. Fadhil Miqdad, M. (1419 AH). *Kanz al-Irfan*. Tehran: World Assembly of Approximation. [In Arabic]
11. Farahidi, Kh. (1410 AH). *Kitab Al-Ain*. Qom: Hijrat. [In Arabic]
12. Fazel Lankarani, M. (1390 AP). *Islamic criminal law*. Qom: Jurisprudential Center of the Imams. [In Persian]
13. Food, Beverage, Cosmetics Law, approved on July 13, 1967.
14. Ghafouri, Kh. (1421 AH). Fiqh al-Nazariyah Ledi al-Shahid Sadr. *Journal of Ahl al-Bayt jurisprudence*, (20), pp. 123-204. [In Arabic]
15. Ghazali, A. (1417 AH). *al-Mustasfi fi Ilm al-Usul*. Beirut, Dar al-Kotob al-Ilmiya. [In Arabic]
16. Goldozian, Iraj. (1382 AP). *Requirements of public criminal law*. Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
17. Guardian Council Research Center. (1389 AP). *Collection of views of the Guardian Council on the approvals of the Islamic Consultative Assembly of the second term*. Tehran: Presidential Publications. [In Persian]
18. Haji Dehabadi, A. (1390 AP). Classification of Punishments in the Islamic Penal Code: The Status of Punishments and Deterrent Punishments, *Journal of Department of Justice*, 74 (69), pp. 9-35. [In Persian]
19. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Wasa'il al-Shia*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]



20. Hosseini Jorjani, S. A. (1404 AH). *Ayat al-Ahkam*. Tehran: Navid. [In Arabic]
21. Islamic Penal Code.
22. Kashif al-Ghita ', J. (1422 AH). *Kashf al-Ghita'*. Qom: Bustan Kitab. [In Arabic]
23. Khamenei, S. A. (1386 AP). *Statements in the meeting of the officials of the Judiciary*. Retrieved September 11, 1989, from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2180>. [In Persian]
24. Koleyni, M. (1430 AH). *al-Kafi*. Qom, Dar al-Hadith. [In Arabic]
25. Majlesi, M. (1403 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
26. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). *Tafsir Nemouneh*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
27. Marashi, S. M. H. (1373 AP). *New Perspectives on Criminal Law*. Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
28. Meshkini, A. (1371 AP). *Istilahat al-Usul*. Qom, Al-Hadi. [In Persian]
29. Mirbagheri, S. M. M., & Abdullah, Y., & Norouzi, H. (1395 AP). Governmental jurisprudence from the perspective of Shahid Sadr with a review of the characteristics of "jurisprudence of systems. *Journal of Cultural Strategy*, (36), pp. 61-86. [In Persian]
30. Mirza Qomi, A. (1413 AH). *Jame' al-Shitat*. Tehran: Kayhan Institute. [In Arabic]
31. Moghaddasi, M., & Farajiha, M. (1392 AP). Characteristics of populist criminal policies. *Journal of Comparative Law Studies*, 4 (2), pp. 137-155. [In Persian]
32. Mohaghegh Damad, S. M. (1383 AP). *Rules of criminal jurisprudence*. Tehran: Islamic Sciences Publications. [In Persian]
33. Mohaqeq Heli, N. (1408 AH). *Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram al-Islam*. Qom: Esmaelian Institute. [In Arabic]
34. Mousavi Ardebili, A. (1423 AH). *Fiqh al-Qaza*. Qom: Al-Mufid University. [In Arabic]
35. Mousavi Khomeini, S. R. (1385 AP). *Sahifah Imam*. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Persian]
36. Mousavi Khomeini, S. R. (1408 AH). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar al-Ilm. [In Arabic]
37. Mufid, M. (1410 AH). *Al-Muqni'ah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
38. Muqaddas Ardabili, A. (n.d.). *Zobdah al-Bayan*. Tehran: Mortazavi Bookstore.
39. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath. [In Arabic]



فقه

40. Press Law, approved on August 21, 1979.
41. Sadr, S. M. B. (1421 AH). *Quranic School: The Encyclopedia of the Shahid Imam Sayyid Muhammad Baqir Al-Sadr* (Vol. 19). Qom: Center for Studies for Shahid Sadr. [In Arabic]
42. Sadr, S. M. B. (1423 AH). *Wamzat: Encyclopedia of Imam Al-Shahid Al-Sayyid Muhammad Baqir Al-Sadr* (Vol. 17). Qom: Center for Studies for Shahid Sadr. [In Arabic]
43. Sadr, S. M. B. (1424 AH). *Iqtisadona: The Encyclopedia of the Imam Shahid, Sayyid Muhammad Baqir Al-Sadr* (Vol. 3). Qom: Center for Studies for Shahid Sadr. [In Arabic]
44. Shahid Thani, Z. (1410 AH). *al-Rawzat al-Bahiyat*. Qom: Davari. [In Arabic]
45. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham*. Qom: Mu'asisah al-Ma'arif al-Islamiyah. [In Arabic]
46. Shatbi, I. (1422 AH). *al-Mowafiqat*. Beirut, Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
47. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
48. Tusi, M. (1400 AH). *al-Nahayah*. (2nd Ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
49. Tusi, M. (1428 AH). *al-Mabsut*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
50. Yousefi, A. (1379 AH). *The nature and structure of Islamic economics*. Tehran: Andisheh Mu'asir. [In Arabic]

